

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

فرستنده: ش. حمید

نزد هم می 2013

اشعار برگزیده زنده یاد "داوود سرمد"

(پنجاه و پنج)

جادوگران شب

در شهر شب، که جلوه گه رنج و ماتم است
سیمرغ خوفناک و سیهبال وحشتی
گسترده بال خویش!

نی آب گریه میچکد از ابر پاره ای
نی ز آذرخش تند، جهیدن شراره ای
نی برق خنده ای ست به چشم ستاره ای
تا رهروان راه شکست طلسم را
از اوج آسمان بنماید اشاره ای

گوئی ستارگان همه در خواب رفته اند
خورشید مرده است

از بس که موج حيله و تزویر رنگ رنگ
بالا گرفته است

تاریک پرده های فریبنده خیال

در پیش دیده ها
دیوار میشود
از بس که زشت و نیک
پیوند خورده است
هر جا گلی ست پاک
همبسترِ فسرده دلِ خار میشود
گر شمع نیمه جان تلاشِ خودآگهی
در تار گوشه ای
روشن شود گهی
از گردبادِ حيله گر کاهنانِ شب
آن شمع نیمه جان
خاموش میشود
آن گوشهٔ غریب
همرنگِ گوشه های دگر تار میشود.
جادوگرانِ شب
گر دستِ خویش را
در گردنِ ستم زده ای حلقه میکنند
آن دست رفته رفته
سیه مار میشود
این ماجرای تلخ
عمری گذشت و باز
تکرار میشود
گر نیست این چنین
با دستِ فتنه پیشهٔ غولانِ روزگار
بر شانهٔ صداقتِ آزاده مردها
سنگِ هزار تهمت چرکین نا بجا
چون بار میشود؟
اما

اما در این محیطِ غم آلودِ مضطرب
هر چند،
وحشت است و سکوت است و ماتم است
هر چند،
اثر ز جنبش و رزمندگی کم است
هر سو، به هر نفس
چندین هزار بشکۀ باروتِ انفجار
در سینۀ فراخِ سکوتِ غمین و پیر
انبار میشود
تا آنکه از درخششِ خونینِ جرقه ای
برپا شود غریوِ خروشانِ انفجار
پایان رسد شکنجۀ دیرینِ انتظار
از آن غریوِ مست
خوابیده روح تنبلی بیمارِ ناتوان
از بسترِ فسردگی یأسِ دیرپای
بیدار میشود.
در جوی خشکِ هر رگِ این پیکرِ کرخت
چون موجِ گرمِ نور
خونِ امید تازه، پدیدار میشود
این جسم خسته جان
سرشار میشود
گر بشکند ز گردن مغزِ توانگرش
با خشم آتشین
زنجیرِ سرد و یخزده و هم پوچ را
هوشیار میشود.
آن روز میدمد
از چشمه سارِ سرخ درخشندۀ شفق
خورشیدِ راستینِ طلائئِ سپیده ای
تا بردرد گلویِ شبِ دیر خفته را

با نیزه های اشعه در خون تپیده ای
آن روزِ مژده بخش
در اوج قله های شررخیزِ رستخیز
با بالهای آتشین خود
عُقابِ فتح
پرواز میکند
در شاخه های سبزِ درخت امیدبار
در باغ آرزو
مرغ حماسه سازِ نفس آتشین شعر
از نو ترانه های نوي ساز میکند